Archive of SID

مجله‌ی علمی-پژوهشی زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا
س ۷، ش۱ (پیاپی ۱۴)، بهار ۱۳۹۵

مضمون‌آفرینی در غزلیات مهری عرب

دکتر محمد حکیم‌آذر

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد

دکتر اصغر رضاپوریان

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد

بهمن علامی

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد

چکیده

سیدعلی میرمساعد متخلص به مهری و سید و معروف به مهری عرب از شاعران سبک هندی، برای مضمون‌آفرینی، از هر آن‌چه در طبیعت و جامعه دیده و آموخته، بهره گرفته است تا ارزش‌های اخلاقی و تربیتی و سنت‌های عاشقانه را که همواره در متون ادبی موضوع سخن بوده است با تصاویری متنوع، بازآفرینی کند. در این مقاله به معرفی سه گروه از عناصر مضمون‌آفرین در غزلیات مهری و شیوه‌ی مضمون‌آفرینی شاعر در آن‌ها پرداخته‌ایم. گروه اول، اصطلاحات ادبی چون مصراع، بیت، غزل، ترکیب‌بند، مخمَّس، رباعی، ایهام، بدیع و... را شامل می‌شود. کوشش مهری در این بخش بیان مضامینِ عاشقانه و مفاهیم مرتبط با آفرینش و صفات خداوند است. گروه دوم، عناصر و حالات کودکان مانند گریه، شوق، سنگ انداختن، نادانی و... است. مهری در قالب تمثیل حالات کودکان را معیاری برای بیان مفاهیم اخلاقی و تربیتی قرار داده و تلاش کرده است تا مخاطبش را به زشتی‌ها و زیبایی‌های رفتار خود رهنمون سازد. گروه سوم، عناصر هنری است که اصطلاحات خوشنویسی و نسخه‌پردازی را شامل می‌شود. شاعر از این عناصر برای بیان مفاهیم و مضامین عاشقانه بهره برده است.

کلیدواژه‌ها: سبک هندی، مهری عرب، بن‌مایه، عناصر، مضمون.

Email: Bahmanallami65@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۴/۱۴
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۲/۱۳

www.SID.ir

Archive of SID

۱- مقدمه

سید علی‌رضا بن سیدمساعد جبل‌عاملی متخلص به مهری و گاهی سید و مشهور به مهری عرب از شاعران قرن یازدهم است. مهری «در اواخر صفویه به اصفهان می‌زیست، اندکی زبان فارسی آموخت. اشعار مخلوط از کلمات عربی و فارسی می‌گفت. بعضی از کلمات فارسی را با اصول و قواعد عربی به کار برده و معرّب می‌نمود.» (مدرس، بی‌تا، ج۶: ۴۱)

در هیچ تذکره‌ای به تاریخ تولد و وفات مهری اشاره‌ای نشده است و تنها منبع و مأخذ برای اطلاع از احوالش دیوان اشعار اوست. مهری در سال ۱۰۵۰هجری در جبل عامل لبنان به دنیا آمد. در دوران خردسالی و به قول خودش در حالی که دو سه منزل بیش‌تر از راه زندگی طی نکرده بود به دلایلی نامعلوم همراه پدر مجبور شد به ایران فرار کند و از حوادث روزگار به دربار صفوی پناه آورد. وی پس از ورود به ایران در اصفهان ساکن شد و چند صباحی با فراغ بال و شادی زیست که با رسیدن به سن بلوغ پای‌بند عیال شد. ازدواج او را از عیش باز داشت و در پسری وی را پدر کرد. مهری با تمام مشکلاتی که داشت در تحصیل کمال کوشید و اوقات خود را صرف کسب علوم و مشق خطوط کرد تا اینکه گردونِ دون، محنتی بر وی وارد کرد و مذاق عیش او را با رحلت پدرش تلخ ساخت و داغ شش فرزند او را در ششدر بلا افکند و غم روزی دانش اندوزی‌اش را به غم‌اندوزی بدل کرد و عافیت را از دیدگانش دور ساخت. پس از مدتی سراپای وجود شاعر به امراض مبتلا گشت و از این میان نصیب دیدگان وی رمدی بود که مدت‌ها بر چشم شاعر پای فشرد و چشمان وی را پژمرده و ناتوان کرد، طوری که از پرداختن به کارهای شخص خود عاجز شد. بیکاری مشکل دیگری بود که به رنج او افزود و خاطرش را آزرده کرد. البته تاریخ دقیق این حوادث بر ما معلوم نیست ولی احتمالاً این حوادث در ایام جوانی شاعر اتفاق افتاده است و گویا نصرآبادی از شرایط زندگی و درد و رنج‌های او مطلع بوده است که او را «جوان نامراد درویش» می‌نامد و می‌نویسد: «خلف سید مساعد جبل عاملی از خاک پاک جبل عامل است. والدش در عباس‌آباد اصفهان فوت شد. مشارالیه جوان نامراد درویشی است در کمال صلاح. فی‌الجمله تحصیلی کرده و در تربیت نظم طبعش لطفی دارد، چنانکه عربی و فارسی چند بیت گفته[...] و سید تخلص دارد، گاهی مهری هم می‌کند.» (نصرآبادی، ۱۳۷۸، ج۱: ۵۶۸)

دیوان مهری عرب حدود پنج هزار و ششصد بیت است که در دو بخش اشعار فارسی و اشعار معرب سروده شده است. این دیوان قصاید، غزلیات، مثنوی، ترجیع‌بند، ترکیب‌بندِ مستزاد، رباعیات، مخمَّس و مسدَّس شاعر را شامل می‌شود.

سخن ما در این مقاله مضمون‌آفرینی مهری به واسطه‌ی عناصری است که در غزل این شاعر برجستگی دارد. شاعران سبک هندی عموماً بر مضمون‌آفرینی تمرکز داشته‌اند؛ مهری نیز از تجربیات خود و هر آنچه که در طبیعت و جامعه دیده، مضامین زیبا و بدیعی خلق نموده است.

پیشینه‌ی تحقیق

تا کنون درباره‌ی مضامین شعری مهری عرب هیچ پژوهشی صورت نگرفته است. تنها اثر پژوهشی درباره‌ی این شاعر، مقاله‌ی «سبک‌شناسی دیوان مهری عرب و معرفی نسخ خطی این دیوان» (حکیم‌آذر، محمد و بهمن علامی، ۱۳۹۵: ۵۶-۳۳) فصل‌نامه‌ی نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی است. نویسندگان در این مقاله برای اولین بار به معرفی نسخ دیوان این شاعر پرداخته و ویژگی‌های سبکی وی را در سه حوزه‌ی زبانی، ادبی و فکری بررسی کرده‌اند.

۲-بحث و بررسی

۲-۱- مهری عرب و مضمون‌پردازی:

مضمون‌آفرینی در سبک‌های مختلف شعر فارسی همواره مطرح بوده است اما کیفیت به کارگیری و بسامد آن تفاوت زیادی با سبک هندی داشته است. با توجه به شاخص بسامد که یکی از عوامل سبک‌شناختی است، مضمون‌آفرینی یکی از ویژگی‌های مهم سبک هندی به شمار می‌رود که شاعران غزل‌سُرای این سبک در پرداخت به آن راه افراط را پیموده‌اند.

مضمون‌آفرینی به این شکل صورت می‌گیرد که شاعر نکته‌ای عرفانی، اخلاقی، اجتماعی یا عاشقانه را که معمولاً موضوعی رایج است با حوادث پیرامون خود، پیوند می‌دهد. در واقع شاعر با نگاه نکته‌یاب در پدیده‌های روزمره‌ی خود حقایقی را کشف می‌کند که دیگران قادر به استنباط آن نبوده‌اند. این‌گونه بیان شاعرانه به اسلوب معادله و تشبیه می-انجامد که پلی برای دریافت مفهوم مورد نظر شاعر است. به همین دلیل این شیوه‌ی بیانی در شعر سبک هندی بسامد بالایی دارد.

دیوان مهری مجموعه‌ای از مضامین غریب است که برای بیان آنها به استفاده از صنایع خاصی متوسّل شده و زیربنای دیوان خود را با تمثیل، تشبیه، استعاره، کنایه، تلمیح و دیگر آرایه‌های ادبی پایه‌ریزی کرده است. در دیوان وی مضامین تکراری نیز دیده می‌شود، اما سعی او بر آن بوده تا با شیوه‌ی خاص خود دوباره آن ها را بازسازی و در قالبی نو بیان کند. با مطالعه‌ی اشعار مهری و نظر به چگونگی شعرش متوجه این مطلب می‌شویم که او نیز معتقد بوده که نباید شعر آنقدر درگیر صنایع لفظی و معنوی گردد که ارزش واقعی خود را از دست بدهد، بلکه هم لفظ و هم معنا باید در کنار هم و به بهترین شکل ممکن اندیشه‌ی شاعر را منتقل کنند، اما با توجه به اوضاع زمان او به صورتی کاملاً ناخواسته، مضامین نو در شعر این شاعر پیچیدگی ایجاد کرده و با آن که او شاعری متکلف در شعر سرایی نبوده اما پیچیدگی و غرابتی در شعرش دیده می‌شود که آن هم در واقع از مشخصات سبک هندی است. در این دوره «مشکل پسندی و گرایش به سوی پیچیده‌گویی، بدون تردید شاعر را به تلاش‌های سخت، برای دستیابی به معنا و مضمون تازه و بیگانه وادار می‌کند. معنایی که وقتی در شعر پیچیده شود به سادگی به ذهن مخاطب نیاید و اعجاب و شگفتی او را بر

www.SID.ir

Archive of SID

انگیزد. کوشش برای یافتن چنین مضامینی یکی از دغدغه‌های بزرگ شاعران سبک هندی است.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۳۹)

مهری عرب برای بیان مضامین غریب از تمثیل و تشبیه بهره برده و به این طریق معانی غیر محسوس را برای خواننده محسوس و درک مضامین را آسان کرده است. در واقع چون او می‌خواهد مضمونی ذهنی را عینی سازد از این آرایه‌ها برای بیان همانندی دو موضوع استفاده می‌کند تا مطلب به راحتی در ذهن خواننده روشن شده و وجه شبه را به آسانی دریابد. از نظر معنی و محتوا همّت این شاعر در مضمون‌آفرینی همواره بازآفرینی ارزش‌های اخلاقی و سنت‌های عاشقانه است. بنابراین این ارزش‌ها و سنت‌ها را در جامه‌ی مضمون‌های نو، تکرار می‌کند. در این پژوهش به تحلیل مضمون‌آفرینی مهری در سه حوزه‌ی مختلف می‌پردازیم.

۲-۲-عناصر مضمون‌ساز: بن‌مایه‌های گروه نخست، اصطلاحات ادبی:

در این حوزه شاعر از اصطلاحات ادبی برای بیان مضامین عاشقانه و مفاهیم مرتبط با صفات خداوند بهره برده است. این اصطلاحات عبارتند از: بیت، مصراع، نظم، نثر، غزل، قصیده، مثنوی ذوبحرین، رباعی، مقطعات، مخمَّس، مسدَّس، ترجیع، ترکیب، بیت‌الغزل، مقطع، مطلع، بدیع، ایهام، اقتباس، حسن طلب و... که در ادامه به چگونگی استفاده‌ی شاعر از این واژگان می‌پردازیم:

۲-۲-۱-بیت، مصراع:

در شعر سنتی کمترین مقدار شعر، یک «بیت» است که شامل دو «مصراع» با وزن یکسان است. شاعر قد و قامت معشوق خود را به بیت و مصراع تشبیه کرده است:

هر کجا بیت بلندی دارم از بالای توست　　مصرع قد تو رنگین کرد دیوان مرا
(مهری عرب، ۱۱۱۵ه.ق:۹۵)

مهری خموش باش که در جویبار نظم　　سروی به غیر مصرع قد وحید نیست
(همان: ۱۳۴)

در بیت زیر قامت معشوق به مصراع و ابروی وی به بیت تشبیه شده است:

باشد از قدرتت بلند و رسا　　بیت ابرو و مصرع بالا
(همان:۳۹)

در بیت زیر کاکل گره خورده‌ی معشوق به مصراع پیچیده مانند شده است:

گر معنی اگر لفظ که از زلف فزون است　　تعقید به هر مصرع پیچیده کاکل
(همان:۲۷۶)

۲-۲-۲- نظم، نثر:

شده خوانا ز حکمتت شب‌ها　　نظم افلاک و نثر کوکب‌ها
(همان:۴۰)

نظم در لغت «دانه های مروارید را به رشته کشیدن» است(رک.دهخدا: ذیل نظم) و در اصطلاح ادب به کلامی گفته می‌شود که مقیّد به وزن و قافیه باشد. مهری آسمان‌ها را در پیوستگی و انتظام به نظم مانند کرده است.

نثر درلغت «پراکندن و انتشاردادن» است(همان: ذیل نثر) و در اصطلاح ادب به سخنی می‌گویند که عاری از وزن و قافیه باشد. مهری ستاره‌ها را در پراکندگی به نثر تشبیه کرده است.

۲-۲-۳-غزل، قصیده:

از تفاوت‌های غزل و قصیده، تعداد ابیات آن‌ها است. میانگین بیت‌های غزل ۵ تا ۱۴ بیت است و قصیده از ۱۵ تا ۵۵۰ بیت متغیّر است. مهری در بیت زیر با در نظر گرفتن این تفاوت هفته را به غزل و سال را به قصیده مانند کرده است:

گشته در حمد تو مدیح سگال　　غزل هفته و قصیده‌ی سال
(مهری عرب، ۱۱۱۵ه.ق:۳۹)

۲-۲-۴-مثنویِ ذوبحرین:

شد ز قهاری تو در کونین　　دیده‌ها مثنوی ذوبحرین
(همان:۳۹)

مثنوی، منسوب به مثنی(دوتا دوتا) و در لغت به معنای «دوتایی» است، زیرا در این گونه شعر در هر بیت دو قافیه مستقل می‌آید؛ یعنی هر دو مصراع، قافیه دارد و قافیه آن با بیت بعدی فرق می‌کند. (رک. شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۸۶)

نوعی از نوآوری در مثنوی، ساختن مثنویات ذوبحرین یا ملوَّن است. در شعر فارسی ذوبحرین یا ملون شعری است که بدون این که تغییری در کلمات آن شعر داده شود، آن را می‌توان به دو وزن عروضی یا بیش‌تر خواند.

منظور مهری از مثنوی ذوبحرین در بیت فوق، اشاره به دو قسم از موجودات یعنی ابدان و ارواح یا دو بُعد جسمانی و روحانی آدمی است.

۲-۲-۵-رباعی:

از تو شد بهر خلقت انسان　　امتزاج رباعی ارکان
(مهری عرب، ۱۱۱۵ه.ق:۳۹)

رباع در لغت به معنی «چهارگان» است و هر چیز را که دارای چهار جزء باشد می‌توان رباع گفت. رباعی در ادبیات یعنی شعری که دارای چهار مصراع است. (رک.شمیسا؛ ۱۳۷۹: ۲۸۸)

مهری چهار رکن اصلی آفرینش یعنی آب، باد، خاک و آتش را به چهار مصراع از یک رباعی تشبیه می‌کند که برای خلقت انسان در هم آمیخته شده‌اند.

www.SID.ir

Archive of SID

۲-۲-۶-مقطعات:

یـــافت مضمون چـــار فصل ظهـــور ز انتـــظام مقطعـــات شهـــور
(مهری عرب، ۱۱۱۵ه.ق:۳۹)

مقطعات جمع قطعه در لغت به معنای «تکه‌ای از چیزی» و در اصطلاح ادبی نوع ابیاتی است که بدون مطلع، مصرّع باشد؛ یعنی مصراع اول در بیت اول قافیه ندارد و فقط مصراع‌های زوج با هم، هم قافیه‌اند که از اول تا آخر همه مربوط به یک‌دیگر و راجع به یک موضوع اخلاقی و حکایت شیرین و یا مدح و هجو و تهنیت و تعزیت و امثال آن باشد. (رک. همایی، ۱۳۸۶: ۱۴۹)

قطعه را به این دلیل که گویا پاره‌ای از اواسط قصیده است به این نام نامیده‌اند که جمع آن در فارسی قطعات است و گاهی مقطعات هم می‌گویند.

هر فصلِ سال از سه ماه تشکیل شده است. مهری هر یک از این ماه‌ها را در حکم یک قطعه می‌داند که مضمون و معنای فصل را کامل می‌کند.

۲-۲-۷-مخمَّس، مسدَّس:

حِـــس به فـــرمان تـــو مخمس شد جهت از قـــدرتت مسدس شـــد
(مهری عرب، ۱۱۱۵ه.ق:۳۹)

مخمَّس(پنج‌تایی) و مسدَّس(شش‌تایی) هر دو از انواع قالب شعری مسمَّط است. مسمط در لغت « به رشته کشیدن مروارید» است.(رک. دهخدا: ذیل مسمَّط) و در اصطلاح ادبی نوعی از شعر است که دارای چند بند است. هر بند مسمط دارای چند مصراع هم قافیه است و در پایان هر بند مصراعی با قافیه‌ای جداگانه آورده می‌شود که قافیه مصراع‌های پایان همه‌ی بندها یکی است. اگر مسمَّط ترکیبی از پنج مصراع باشد آن را مخَّمس گویند و اگر متشکل از شش مصراع باشد آن را مسدَّس نامند. (رک.همایی: ۱۳۸۶: ۲۱۱)

مهری برای حواس پنجگانه‌ی انسان که عبارتند از: بینایی، بویایی، شنوایی، چشایی و لامسه، مخمّس و برای جهات ستّه، یعنی پیش و پس، چپ و راست و بالا و پایین، از واژه‌ی مسدَّس استفاده کرده است.

۲-۲-۸-ترجیع:

می‌شود بامـــداد روز قیـــام از تـــو ترجیـــع روح در اجســـام
(مهری عرب، ۱۱۱۵ه.ق:۴۰)

ترجیع در لغت، «نغمه گردانیدن» است و در اصطلاح ادبیات، شعری را می‌گویند که به چند قسمت تقسیم شده است که این قسمت‌ها در وزن یکی باشد؛ ولی در قافیه مختلف، یعنی هر قسمت قوافی متفاوتی داشته باشد. این نوع شعر را به این جهت ترجیع می‌گویند که اصلوب کلام هر زمان، از قسمتی به قسمت دیگر تغییر می‌کند. اهل ادب و فن هر قسمتی از ترجیع را «خانه» می‌گویند و در فاصله‌ی بین دو خانه یک بیت مفرد، آورده می‌شود که به این بیت، «واسه» و

«ترجیع‌بند» گویند. این بیت در فواصل، عیناً تکرار می‌شود. (رک.کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۷۳)

برخی از اُدبا ترجیع را تحریر صوت و گرداندن نغمه و آواز نمی‌دانند بلکه معتقدند ترجیع بازگشت است به بیتی ثابت و یا برگشت به خانه‌یی دیگر و در حقیقت شاعر جهت رهایی از تنگنای قافیه ترجیع می‌کند.(رک.شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۹۹-۲۹۸)

مهری ترجیع را در همین معنای اخیر به کار برده و اعتقاد خود درباره‌ی جسمانی بودن معاد را بیان نموده است. وی معتقد است در قیامت به قدرت خداوند روح بار دیگر به قالب جسم ترجیع می‌کند.

۲-۲-۹ ترکیب:

حکمتـــت شـــد ز روی لطف طبیب کـــرد اضـــداد را به هم ترکیب
(مهری عرب، ۱۱۱۵ه.ق:۴۰)

ترکیب‌بند مانند ترجیع‌بند است جز اینکه بیت ترکیب ثابت نیست بلکه متغیر است و با خانه‌ی ترکیب و بیت‌های دیگر ترکیب از نظر قافیه هماهنگ نیست. شاعر در این بیت با آوردن واژه‌ی «اضداد»، متغیر بودن و عدم هماهنگی بیتِ ترکیب در ترکیب‌بند را نشان می‌دهد.

۲-۲-۱۰- بیت‌الغزل:

چه اشارات، سخن گفتنِ ناز شرح بیت‌الغزل گلشن‌راز
(همان: ۵۵)

«بیتی را که بنای سرودن غزل بر آن نهاده شده و همچنین بهترین بیت غزل را بیت‌الغزل یا شاه بیت می‌نامند.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۸۸) در اصطلاح شعر کلاسیک فارسی، بیتی را می‌گویند که از حیث زیبایی و دقایق و ظرایف کلام نسبت به سایر ابیات شعر از برجستگی و امتیاز برخوردار باشد و معمولاً کیفیتی وصفی داشته باشد. مهری اشارات و سخنان دل‌پسندِ معشوق را چون شرحی می‌داند که بر بیت‌الغزل اسرار وی نوشته شده است و کمک می‌کند عاشق از سِرّ معشوق آگاه شود.

۲-۲-۱۱- مطلع، مقطع:

تـــو جـــدا کرده‌ای به نور و ظلام مطلـــع صبـــح را ز مقطـــع شـــام
(مهری عرب، ۱۱۱۵ه.ق:۴۰)

مطلع در لغت به معنی «برآمدن و محل برآمدن» است. (رک.دهخدا: ذیل مطلع) و در اصطلاح ادبی بیت اول غزل و قصیده را مطلع می‌گویند. مطلعِ صبح یعنی نقطه‌ای که روشنایی از آن بر می‌آید.

مقطع در لغت به معنی «برش و محل سپری شدن چیزی» است. (رک.همان: ذیل مقطع) و در اصطلاح ادبی بیت آخر غزل و قصیده را مقطع می‌گویند. مقطعِ شام یعنی نقطه‌ای که تاریکی در آن فرو می‌رود.

www.SID.ir

Archive of SID

اساتید شعر بر نیکو و آراسته بودن مطلع در لفظ و معنی سفارش می‌کنند زیرا سبب رغبت و نشاط در شنیدن باقی اشعار می‌شود و آن را «حُسن مطلع» می‌نامند. مهری ابروی زیبا و دل‌پسند معشوق را چون مطلعی می‌داند که میل و نشاط به شنیدن اشعار عاشقانه را بر می‌انگیزید:

به یـاد مطلع ابـروی آن صنم مهری　　تمام عـمر توان شعر عاشقـانه شنید

(مهری عرب، ۱۱۱۵ه.ق:۱۷۳)

۲-۲-۱۲-بدیع، ایهام:

می‌نمایی تو در بدیـع نظـام　　امتـزاج دو فصل را ایـهام

(همان: ۴۰)

بدیع در لغت به معنی «تازه، نو، نو بیرون آورنده» است(رک، دهخدا: ذیل بدیع) و در ادب فارسی یکی از شاخه‌های علوم بلاغی است و مجموعه آرایه‌هایی را می‌گویند که موجب زیبایی و «آرایش سخن فصیح بلیغ، خواه نظم...و خواه نثر». (همایی، ۱۳۸۶: ۹) می‌شود.

در قرآنِ کریم کلمه‌ی بدیع به معنی «نو آورنده» به کار رفته است: «بَدِیعُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَإِذَا قَضَى أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ: او آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین است و چون اراده‌ی آفریدن چیزی کند، به محض آنکه بگوید موجود باش فوراً موجود خواهد شد» (بقره/۱۱۷) مهری در مصراع اول با آوردن ترکیب «بدیعِ نظام» گوشه‌ی چشمی به این آیه داشته است. همچنین «بدیع نظام» تشبیه بلیغ است و نظام آفرینش در زیبایی و گوناگونی آرایه‌ها به علم بدیع مانند شده است.

در مصراع دوم واژه‌ی «ایهام» آمده است. ایهام یا توهیم در لغت به معنی «در شک و گمان افکندن» است. (رک.دهخدا: ذیل ایهام) و در اصطلاح بدیع آن است که «لفظی بیاورند که دارای دو معنی نزدیک و دور از ذهن باشد و آن را طوری به کار ببرند که شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل شود.» (همایی، ۱۳۸۶: ۲۶۹) شاعر در مصراع دوم «امتزاج فصلین» که در اصطلاح تقویم و گاه‌شماری چند روز از آخر زمستان و اول بهار و چند روز از آخر تابستان و اول پاییز است را به آرایه‌ی ایهامی مانند کرده است که در بدیعِ نظام آفرینش استفاده شده است.

۲-۲-۱۳-اشتقاق:

دارد ولای آل تو در هر دلی که هست　　از مصدر محبت تو اشتقاق را

(مهری عرب، ۱۱۱۵ه.ق:۲)

صنعت اشتقاق آن است که «در نظم و نثر الفاظی را بیاورند که حروف آن‌ها متجانس و به یک‌دیگر شبیه باشد، خواه از یک ریشه مشتق شده باشند...یا از یک ماده مشتق نباشند اما حروف آنها چندان شبیه و نزدیک یک‌دیگر باشد که در ظاهر توهم اشتقاق شود...قسم دوم را شبه اشتقاق نیز می‌گویند.» (همایی، ۱۳۸۶: ۶۱) مهری با آوردن واژه‌ی «مصدر» ذهن خواننده را به قسم اول اشتقاق معطوف می‌کند و هر دلی را که از مصدرِ مهر و محبت معشوق، مشتق شده است را دوستدار آلِ او می‌داند.

۲-۲-۱۴- اِقتباس:

ز تـو خورشیـد از دل آگـاه　　می‌کنـد اقتباس نور چـو ماه

(مهری عرب، ۱۱۱۵ه.ق:۴۰)

اقتباس از مصدر «قَبَس» به معنی «آتش‌پاره» است و در لغت به معنای «آتش گرفتن و نور گرفتن» آمده است.«رک.دهخدا، ذیل اقتباس) در اصطلاح ادبی، اقتباس آن است که متکلّم در نثر یا نظم چیزی از قران یا حدیث درج نماید. مهری با در نظر داشتنِ معنای لغوی اقتباس، دلِ آگاه معشوق را منبعی از نور می‌داند که خورشید و ماه، روشنایی خود را از آن اقتباس می‌کنند.

۲-۲-۱۵- حُسن طَلب:

گاهی به تغافل گذرم تا تو بپرسی　　آموخته‌ام از نگهت حسنِ طلب را

(مهری عرب، ۱۱۱۵ه.ق:۷۶)

حسن طلب که ادب سؤال نیز نام دارد، «طلب کردن چیزی را از کسی به کنایت و اشارت پاکیزه»(دهخدا، ذیل حسن طلب) گویند «چنانکه حالت خفّت و خواهش و جنبه‌ی تمنّا و ذلّت سؤال و گدایی از آن سلب شده باشد و طبع طرف سؤال را نشاطِ بخشندگی برانگیزد.» (همایی، ۱۳۸۶: ۳۱۶) مهری از نگاه زیبا و پر از خواهش و تمنای معشوق «حُسن طلب» را آموخته است.

۲-۲-۱۶-اغراق:

لفظ باقی و دایم است اغراق　　جز تو بر هر چه می‌شود اطلاق

(مهری عرب، ۱۱۱۵ه.ق:۴۱)

اغراق آن است که «در صفت کردن و ستایش و نکوهش کسی یا چیزی افراط و زیاده‌روی کنند، چندان‌که از حدّ عادت معمول بگذرد» (همایی، ۱۳۸۶: ۲۶۲) و در عالم واقع امکان دست‌یابی به آن صفت وجود نداشته باشد. امّا مهری این قائده را در حق معشوق خود درست نمی‌داند و اطلاق هر صفتی به هر چیزی جز وی را اغراق می‌نامد.

۲-۲-۱۷- لف و نشر مرتب:

شـد خط پشت لب به وجه نـکو　　لف و نشـر مرتب ابـرو

(مهری عرب، ۱۱۱۵ه.ق:۳۹)

«لف» در لغت به معنای پیچیدن و تا کردن و «نشر» به معنای باز کردن و گستردن است. در اصطلاح بدیع، لف و نشر عبارت از این است که یک یا چند واژه در قسمتی از سخن(عموماً مصراع، یا بیت) ذکر می‌شود و در قسمت بعدی (مصراع یا بیت بعدی) واژگان مربوط به آن‌ها آورده می‌شود، به نحوی که می‌توان دو به دو این واژه‌ها را به هم مربوط کرد. به کلماتی که ابتدا ذکر می‌شود لف، و کلماتی که به آن‌ها مربوط می‌شود، نشر می‌گویند. (رک. شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۱۵)

لف و نشر به دو نوعِ مرتب و مشوش تقسیم می‌شود. منظور از لف و نشر مرتب این است که

www.SID.ir

Archive of SID

کلمات مربوط به هم در بیت یا مصراع به ترتیب ذکر می‌شوند. مهری ابروهای زیبا و مرتب را به لف و نشر مرتب تشبیه کرده است.
دیگر مضامین مرتبط با اصطلاحات ادبی عبارتند از:

۲-۲-۱۸- نظم، مصرع، بحر خفیف:

از تـو شد نظم در شتـا و خریـف　　مصـرع روزها به بحـر خفیـف
(همان: ۴۰)

۲-۲-۱۹- بحر طویل، مسجع:

از تـو بحر طویـل قامت سـرو　　شـد مسجّـع به بـال‌های تـذرو
(همان)

۲-۲-۲۰-مستزاد:

جز وجودت که عین ذات تو است　　مستزاد است هر وجود که هست
(همان)

۲-۲-۲۱-صنعت، بدیع، ترصیع:

کـرده صنعت بـه نقش‌های بدیـع　　از ریـاحین ریـاض را ترصیـع
(همان)

۲-۲-۲۲-استعاره:

عیـن ذات است در تـو وصف حیـات　　نـه چو ما مستـعار و عـارض ذات
(همان)

۲-۲-۲۳-قلب:

زر شود سیم قلب اگر خوانیش　　دُر شود رد چو باز گردانیش
(همان)

۲-۲-۲۴- تجنیس، فعل، اثر:

شد به تجنیس فعل و نوع اثر　　شه پر از شهپر هما بر سر
(همان)

۲-۲-۲۵- قرینه:

بهر میزان عدل خوف و رجا　　دوزخت شد قرینه جنّت را
(همان)

۲-۲-۲۶- تصحیف، معمیّات

از تو تصحیف خاک روز نشور　　می‌شود در معمیات قبور
(همان)

۲-۲-۲۷- مبتذل:

بهر روزی‌خوران به خوان عطا　　مبتذل کرده‌ای تو روزی‌ها
(همان)

۲-۲-۲۸-مأخذ:

کف احسان توست مأخذ جود　　به عطای تو زنده هر موجود
(همان)

۲-۲-۲۹- وزن بحار:

شد چو نور تو مظهر انوار　　گشت معلوم کیل و وزن بحار
(همان)

۲-۳- بن‌مایه‌های گروه دوم، صفات و حالات کودکان:

صفات نیک و بد کودکان دستمایه‌ی بزرگی در دستان مهری برای ترسیم عادات و اخلاق نیک و بد در بزرگسالان است. مهری در قالب تمثیل حالات کودکان را معیاری برای بیان مفاهیم اخلاقی و تربیتی قرار داده و تلاش کرده است تا مخاطبش را به زشتی‌ها و زیبایی‌های رفتار خود هدایت کند.

۲-۳-۱-کودک و سنگ انداختن:

ز حرف سخت دارم بر جگر زخمی که مانندش　　به تن از سنگ طفلان شاخِ نخل بارور دارد
(مهری عرب، ۱۱۱۵ه.ق.:۱۹۰)

علما و بزرگان همواره از طرف افراد نادان با نیش و کنایه و سخنان ناروا مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. مهری علما را چون نخلی بارور می‌داند که کودکان به طمع میوه به سوی آن سنگ انداخته و شاخه‌اش را شکسته‌اند. اما این نخل زخم-های خود را در سینه نگه می‌دارد و میوه‌های خود را از کودکان دریغ نمی‌کند.

۲-۳-۲-کودک و درس:

چوبش مدام از عرق شرم در نم است　　طفلی که سر ز سیلی استاد می‌کشد
(همان: ۲۱۲)

مکتب‌خانه همواره برای کودکان همراه با تلخی‌ها و خوشی‌ها است. شاعر در بیت فوق از این مضمون برای بیان مقصود خود استفاده می‌کند و نتیجه‌ی بی‌توجهی به علما و تعالیم آنها را شرمندگی و عذاب آخرت می‌داند.

www.SID.ir

Archive of SID

مهری برای بیان مضامین عاشقانه نیز از این صفت کودکان استفاده کرده است:

دل چو آیـــد به ســـر کوی تو می‌آمیـــزد خنـــده با گـــریه چو طفـلی که به استاد رود

(همان: ۱۷۹)

۲-۳-۳-کودک و نادانی:

از ویژگی‌های کودکان دل بستن به ظواهر حال، غفلت از آینده و فریب خوردن است. مهری به فریفتگان دنیا هشدار می‌دهد چون کودکان فریب ظاهر و لذت دنیا را نخورند:

گرفتن کام دل از دولت دنیا به آن ماند که طفلی را فریبد دایه از پستان پر شیری

(همان: ۳۳۴)

نداشتن قدرت تشخیص خوب از بد در کودکان صفتی است که مهری از آن برای بیان تفاوت عشق و هوس استفاده می‌کند:

کی بوالهوس از عاشق صادق بشـــناسد طفلی که نفهمیده که عشق و هوسی هست

(همان: ۱۴۷)

۲-۳-۴-کودک و بازی:

به حقیقت کشدم عاقبت این عشق مجاز دل از این بازی طفلانه به در خواهد رفت

(همان: ۱۳۷)

مهری عشق مجازی را چون بازی طفلانه می‌داند که باید از آن دل کند تا به عشق حقیقی دست یافت.

۲-۳-۵-کودک و پا گرفتن:

مرا از دیده بی امداد خون دل نمی‌آید سرشک امروز چون طفلی که خواهد تازه پا گیرد

(همان: ۱۹۲)

کودکی که تازه پا گرفته است، بدون کمک مادر قادر به حرکت نیست. طلب یاری از الطاف غیب برای صفای دل و جاری شدن اشک مضمونی است که مهری در این بیت به آن پرداخته است.

۲-۳-۶- شوق کودکانه:

چو طفل پای نشاطم نمی‌رسد به زمین بر تو شوق به آغوش می‌برد ما را

(همان: ۸۵)

وصال عاشق بی طلب معشوق امکان‌پذیر نیست. شوق معشوق است که سختی راه عشق را برای عاشق هموار می‌کند. اشتیاق عاشق به وصال معشوق چون شوق کودکانه‌ی طفلی به آغوش مادر است.

۲-۳-۷-کودک و بی‌گناهی:

گناه و معصیت مشروط به داشتن تکلیف است و تا انسان نسبت به انجام واجبات و ترک محرمات

تکلیفی نداشته باشد، گناهی بر او نوشته نخواهد شد. داشتن تکلیف نیز مشروط به داشتن شرایطی است که از جمله آنها بلوغ و عقل است. بنابراین، همان طوری که انسان دیوانه ای که از نعمت عقل محروم است، واجبی را ترک کند و یا حرامی را مرتکب شود، گناهی بر او نوشته نمی‌شود و در آخرت عقابی ندارد، افراد نابالغی که به سن تکلیف نرسیده‌اند، نیز اگر واجبی را ترک و یا حرامی را مرتکب شوند، گناهی بر آنان نوشته نمی‌شود و شروع تکلیف آنان بعد از رسیدن به سن بلوغ است.

مهری معشوق خود را چون کودکی نابالغ بی‌گناه می‌داند:

از روز جزا قاتل ما بیم ندارد طفل است هنوز و ننویسند گناهش

(همان: ۲۶۵)

۲-۳-۸- کودک و گریه:

از حالات برجسته‌ی کودکان گریه و اشک ریختن است. مهری از این صفت نیز برای بیان مفاهیم استفاده کرده است:

لب خود را چو طفلی گر برای گریه می‌چیند ز بیم چشم زخم آسمان از خنده من چیدم

(همان: ۲۸۲)

چه قدرها دل سرگشته‌ی من حسرت داشت گر به رخ طفل سرشک از مژه‌ام پیر چکید

(همان: ۲۰۸)

طفل اشکم مدام در نظر است چه توان کرد پاره‌ی جگر است

(همان: ۱۲۰)

۲-۴- بن‌مایه‌های گروه سوم: اصطلاحات خوشنویسی و نسخه‌پردازی:

مضمون‌سازی با اصطلاحاتی که مرتبط با کاغذ، نسخه، قلم، بیاض، دفتر، سفینه، سطر، کلک و امثال و فروع آن‌ها است، در شعر فارسی از قدیم مرسوم بوده است. در سبک هندی نیز ارتباط نزدیکی میان شعر فارسی و هنر خوشنویسی و نسخه‌پردازی وجود دارد. سخنوران این سبک از اصطلاحات خوشنویسی به عنوان بستری برای خلق مفاهیم و معانی بهره برده‌اند. کاربرد واژگان این هنر در اشعارش مهری بسامد بالایی دارد و شاعر از آن‌ها برای بیان مضامین عاشقانه استفاده کرده است.

۲-۴-۱- مسطر

مسطر صفحه‌ای از جنس مقوا بوده که بر سطح آن به جای سطرها، نخ ابریشمی را با فاصله‌ی دلخواه می‌چسباندند. سپس ورق را بر روی آن می‌گذاشتند و با کشیدن دست بر روی نخ‌ها، نقش آن‌ها بر روی کاغذ می‌افتاد.(رک.قلیچ‌خانی، ۱۳۸۸: ۳۴۴) مهری چینِ جبینِ معشوق را به مسطر مانند کرده است:

www.SID.ir

Archive of SID

به خود مپیچ ز چین جبین که کاتب قدرت نوشته مصحف روی تو را و مسطرش است این
(مهری عرب، ۱۱۱۵ه.ق.:۳۰۲)

۲-۴-۲- بیاض:

«در اصطلاح دیوانی همان است که امروز «پاکنویس» گوییم؛ در مقابل «سواد» که به منزله‌ی پیش‌نویس است.» (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۸: ۴۹) مهری گردن معشوق را در سفیدی و زیبایی چون بیاض می‌داند:

چلیپا می‌نویسی بر بیاض گردن خوبان چو بخت در هم عاشق سر زلف پریشان را
(مهری عرب، ۱۱۱۵ه.ق.:۶۵)

۲-۴-۳- چلیپا:

چلیپا مورب و زاویه‌دار نوشتن خطوط را می‌گویند. مهری از این اصطلاح تصاویر زیبایی ساخته است و زلف مجعّد و پیچ خورده‌ی معشوق را به آن تشبیه می‌کند:

تو ای دیوانگی بردار دست از ما که تا کویش سر زنخیر آن زلف چلیپا می‌کشد ما را
(همان: ۸۵)

۲-۴-۴- جدول:

به خطوطی گویند که در نسخه‌های خطی دور تا دور متن هر صفحه می‌کشیدند تا آن را از حاشیه جدا کند. این خطوطِ نازک به رنگ‌های لاجوردی و طلایی کشیده می‌شد. مهری موی پشت لب معشوق را هم‌چون خطوط جدول می‌داند که صفحه‌ی صورت را از حاشیه‌ی آن جدا کرده است:

گر دمد زرین خط پشت لب جانآن‌چه غم جدول لعل بتان رنگین ز تحریر طلاست
(همان: ۱۲۹)

۲-۴-۵- سرمشق:

سرمشق نمونه خط استاد را گویند که هنرجو از روی آن تمرین و در اصطلاح مشق کند. در این خصوص، مهری چنین مضمون‌پردازی نموده است:

چو بخت خویشتن امشب ز مخمل خط یار به خامه‌ی مژه سرمشق خواب می‌گیرم
(همان: ۲۹۸)

۲-۴-۶-یاقوت:

جمال‌الدین ابوالدّر یاقوت مستعصمی بغدادی از خوشنویسان مشهور بوده است که به سبب خط بدیع خود مخصوصاً به جهت نسخه‌های قرآنی که نوشته شهرت یافته است. یاقوت با تحقیق و تتبع در خط ابن‌بواب در روش خوشنویسی تغییراتی داد و خط را به دور رسانید. به علاوه او در روش تراشیدن قلم و قط زدن استادان پیشین تجدید نظر کرد. از یاقوت به عنوان بزرگ‌ترین خوشنویس در عرصه نگارش خط ثلث نام برده می‌شود.

در شعر مهری خط در کنار یاقوت در مفهوم لب به کار رفته و به صورت ایهام تناسب با یاقوت مستعصمی پیوند یافته است:

نه لب است و نه غبار خط می‌گون یاقوت می‌نویسد به طلا یک قلم این بسمله را
(همان: ۷۱)

یکی از حلقه به گوشان لبت یاقوت است ای خطخوش‌رقمان را همه مخدوم و ملاذ
(همان: ۲۴۶)

کی خط است این در کتاب حسن او یاقوت لب می‌نویسد سر سخن‌ها را به آب و تاب سبز
(همان: ۲۵۸)

۲-۴-۷-تحریر:

تحریر در لغت به معنای نوشتن است و در اصطلاح هرگونه مصور کردن را شامل می‌شود. مهری موی زرین روییده بر پشت لب معشوق را تحریرِ طلا می‌داند:

ای مه چه زیان حسن تو را زین خط زرّین تحریر طلا زیب دهد لعل بتان را
(همان: ۹۸)

گر دمد زرین خط پشت لب جانآن‌چه غم جدول لعل بتان رنگین ز تحریر طلاست
(همان: ۱۲۹)

۲-۴-۸- سلسله:

خط سلسله که اصل و اساس آن خط ثلث و یا توقیع است. در این خط حروف و کلمات در یک سطر با خط‌های ظریف به هم پیوسته و زنجیر شده است. مهری حلقه‌واری و در عین حال پیوستگی خط عارض بر گرداگرد چهره‌ی زیبای معشوق را چون خط سلسله می‌داند:

هر شب به خیال سر زلف تو گذارم صد سلسله بر پا دل هر جایی خود را
(همان: ۱۰۶)

مجنون غم لیلی زلف تو یکی نیست برخاسته دیوانه از این سلسله بسیار
(همان: ۲۴۷)

۲-۴-۹-طغرا:

طغرا نوعی خط قوسی شکل است که بالای فرمان‌ها و منشورها بین علامت سلطان و بسم‌الله به شکل مشخصی می‌نگاشته‌اند. مهری طاق ابروی معشوق را چون طغرا می‌داند:

تو را بالای چشم آن طاق ابرو بود طغرای حکم خوش‌نگاهی
(همان: ۳۲۸)

۲-۴-۱۰- رقم:

در اصطلاح خوشنویسان، امضایی است که خوشنویس، در گوشه‌ای از قطعه یا بیرون آن زده و این

www.SID.ir

Archive of SID

گونه اثرش را به نام خود ثبت می‌کند.

کاتب صنع رقم کرد ز می خط تو را — که نبودش به سر خامه مرکّب رنگین
(همان: ۳۰۵)

کرده است رقم به کلک الماس مژه — دل نام مرا برین عقیق جگری
(همان: ۳۵۰)

۳-نتیجه‌گیری

مهری عرب از شاعران گمنام سبک هندی است که تا کنون درباره‌ی مضامین شعری وی تحقیق و پژوهشی صورت نگرفته است. وی هم‌چون دیگر شاعران سبک هندی کمابیش به مضامین تعلیمی و عاشقانه پرداخته است. مهری در بیان مفاهیم مرتبط با زیباشناسی معشوق از اصطلاحات خوشنویسی بیش‌ترین بهره را برده است. مضامین تعلیمی چون بی‌ثباتی جهان، اغتنام فرصت، صبر و تحمل و پرهیز از غفلت را در قالب صفات و حالات کودکان به مخاطب عرضه کرده است. اصطلاحات ادبی که بیش‌تر واژگان علم بلاغت و عروض را شامل می‌شود، برای شاعر بستری برای پرداختن به مفاهیم مرتبط با آفرینش و صفات خداوند است.

منابع

۱. **قرآن کریم**، تنزیل من رب العالمین.
۲. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). **لغت نامه**. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۳. داد، سیما. (۱۳۸۲). **فرهنگ اصطلاحات ادبی**: واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپائی(تطبیقی و توضیحی). تهران: مروارید.
۴. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). **نگاهی تازه به بدیع**. چ هشتم. تهران: فردوس.
۵. ـــــــــــــ (۱۳۷۹). **انواع ادبی**. تهران: فردوس.
۶. فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). **نقد ادبی در سبک هندی**. تهران: تیرا.
۷. قلیچ خانی، حمیدرضا. (۱۳۸۸). **فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی و هنرهای وابسته**. تهران: روزنه.
۸. ـــــــــــــ (۱۳۸۹). **اصطلاحات نسخه‌پردازی در دیوان بیدل دهلوی**. دهلی نو: مرکز تحقیقات فارسی، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران.
۹. کاشفی سبزواری، میرزاحسین. (۱۳۶۹). **بدایع الافکار و صنایع الاشعار**. تصحیح میرجلال‌الدین کزازی. تهران: مرکز.
۱۰. مدرس، میرزا محمدعلی. (بی تا). **ریحانه الادب**. تبریز: چاپخانه‌ی شفق.
۱۱. مهری عرب، سیدعلی‌رضا بن سیدمساعد جبل‌عاملی. (۱۱۱۵ هـ ق.). **دیوان اشعار**. تهران: کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران. شماره‌ی ۳۲۱۷، [نسخه‌ی خطی].
۱۲. میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۶). **واژه‌نامه‌ی هنر شاعری**. چ دوم. تهران: کتاب مهناز.
۱۳. نصرآبادی، محمدطاهر. (۱۳۷۸). **تذکره‌ی نصرآبادی**. تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
۱۴. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۶). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**. چ بیست و هفتم. تهران: نیما.

www.SID.ir